

عرفان ایرانی

حکمت پهلوانی و حکمت خسروانی

نخست سؤالی پیش روی می‌نهیم که شاید در پایان این مقاله پاسخش حاصل آید و آن اینکه در زمانه‌ای که مردم ایران به اشد اسارت‌ها و ذلت‌ها و بجران‌ها و قحطی‌ها و مظالم دچار شده و هیچ نور امیدی دیده نمی‌شود چه جای سخن گفتن از عرفان ایرانی است و آیا حکمت پهلوانی و خسروانی که به لحاظ تاریخی به اساطیر پیوسته است به چه دردی می‌خورد. در شاهنامه فردوسی که بانی و مبین تنها حکمت ایرانی است و کهن‌ترین متن پارسی که دارای اعتباری جهانی نیز می‌باشد بایستی عرفان ایرانی را جستجو کرد که دارای دو وجه یا دو مرحله از حکمت ایران باستان می‌باشد: حکمت پهلوانی و حکمت خسروانی!

حکمت پهلوانی متعلق به پهلوانان است. و اما پهلوانان کیستند؟ پهلوانان فقط انسان‌های روئین تن و صاحب قدرت‌های جسمانی حیرت‌آور نیستند که قادرند دیوان را با دستی از میان دو نیمه کنند. بلکه این پهلوانان در عین روئین تن بودن مشاوران شاهان و نخبگان کشوری در امور متفاوت از جمله امور جنگی و مرزداری بودند و گاه در نقد بر شاه بر او می‌تاختند و چه بسا موجب سرنگونی شاهی می‌شدند که از مسیر عقل و عدل و حکمت و توحید خارج شده باشد همچون ضحاک و افراسیاب.

و اما حکمت خسروانی از آن خود شاهان است و آن فرّ ایزادی و نور اهورائی و حکمت توحیدی است که بزرگترین شاخصه آن رحمت و عدالت نسبت به خلق است. و لذا پهلوانان و حکمت پهلوانی و طبقه پاسداری از شاه و حکمت خسروانی را دارد تا دچار ابتلای به اهریمن و ستم نشود همان‌طور که ضحاک شد و بالاخره بدست کاوه و فریدون و سائر پهلوانان سرنگون و اسیر شد. پس حکمت پهلوانی و خسروانی متمم و مکمل و علت و معلول یکدیگرند و لذا ماهیتی واحد دارند و آن حکمت ایزدی و اهورائی است که در مقابل اهریمن مبارزه می‌کند.

و عجب که این اهریمنان نیز دارای تجسم و موجودیت بشری بودند و آن دیوهائی بودند که در پنهان و آشکار در جای جای کشور می‌زیستند. و یکی از رسالت‌های این پهلوانان جنگیدن با آنهاست که جنگی صرفاً فیزیکی نیست بلکه حکیمانه نیز هست.

فردوسی حکیم در عصر اشد خفقان و سرکوبی دستگاه ترکان غزنوی می‌زیست که مزدوران خونخوار خلفای بنی‌عباس بودند و بلکه در شقاوت و پلیدی از اربابان عرب خود پیشی می‌جستند و لذا در قتل عام علویان سر از پا نمی‌شناختند و به

هر شهر و روستای علوی که یورش می‌بردند حتی احشام و مزارع آنها را به‌همراه کودکانشان نابود می‌کردند که مشهورترین این قساوت‌ها، قتل عام مردم ری بود که سلطان محمود تا زانو در خون غرق شده بود. نفرت فردوسی از غزنویان چنان است که در سراسر شاهنامه ترکان را به شقاوت و پلیدی تمام توصیف می‌کند زیرا توران دشمن اصلی ایران باستان حاکمیت ترکان بود که گوئی تا زمان فردوسی ادامه یافته بود و بلکه این حاکمیت و ترکتازی به مدت هزار سال ادامه یافت از غزنویان و سلاجقه و صفویان و تا قاجارها! و حقیقت اینست که دستگاه خلافت عباسی که شقی‌ترین دشمن عرفان و حکمت امامیه و علویان بود بدون حمایت خونخواران ترک آن‌همه امکان تداوم نداشت و پانصد سال به‌طول نمی‌انجامید تا اینکه به‌دست ترکانی خونخوارتر از خودشان یعنی مغولان نابود شدند. همان‌طور که پس از انقراض عباسیان هم به‌صورت خلافت عثمانی رخ نمود که ظاهر و باطن امپراطوری ترکان بود. ترکانی در لباس شریعت! این باطن خلافت عباسی بود که آشکار شد. و شعبه شیعی این ترکتازی در حکومت صفویان در ایران به‌قدرت رسید.

اینکه فردوسی حکیم با چه رندی حیرت‌آوری توانست شاهکار خود را به خورد سلطان محمود غزنوی بدهد و از دست او اجازه نشر پیدا کند و تازه جایزه هم بگیرد از عجایب تاریخ است چرا که در جای جای شاهنامه سخن از تقدیر و عزت و اهورائی پارسیان است و ذلت و لعنت و حماقت و قساوت ترکان تورانی. و این رویارویی حکمت و حماقت است رویارویی عدالت و ضلالت! رویارویی نور و تاریکی! رویارویی اهورمزدا و اهریمن! یعنی رویارویی پارس و ترک!

من در کتاب اخیرم یعنی «نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان» این مسئله بزرگ را پیش روی نهاده‌ام که این چه رازیست که تاریخ ایران در هزاره اخیر سراسر سیطره حاکمیت خونخوارانه ترکان بر پارسیان است گویا حمله عرب به ایران از عصر عباسیان به بعد یکسره سیطره ترکان بر پارسیان است یعنی عباسیان، ایران و ایرانیان را تحویل ترکان دادند تا ریشه علویان را در ایران خشکانند و خشکانند. حتی صفویان که ترکان به‌ظاهر شیعه بودند که یک شبه از سنی‌گری برگشته بودند و به زور شمشیر همه را شیعه کردند منتهی چه شیعه‌ای!! شیعه افیون و عزا و زنا و ورد و خرافه و درویشی‌گری‌های فاسقانه و پامنقلی! و این پیروزی تاریخی بنی‌عباس بود.

گوئی فردوسی از هزار سال پیش به راز این تراژدی ایرانی پی برده بود که شاهنامه‌اش یکسره تقدیر پارسیان و تکفیر ترکان است.

در حقیقت تفاوت بین حکمت پهلوانی و حکمت خسروانی همچون فرق بین حکمت عملی و حکمت نظری است. زیرا پهلوانان، مجریان و کارگزاران و دولتمردانی هستند که بر محور فرّ ایزدی و حکمت نوری پادشاه و در خدمت او کشور را اداره می‌کنند. البته منظور از حکمت نظری در اینجا حکمت فلسفی و تئوریک نیست بلکه حکمتی است که حاصل نظر ویژه اهورائی بر پادشاه است.

همه پادشاهان ایران باستان در عصر پیشدادیان تا آستانه هخامنشیان جمله حکیمان الهی بودند که این حکمت با کوروش کبیر به نهایت و پایان رسیده است. در واقع کوروش هخامنشی به مثابه خاتم حکمت خسروانی در ایران باستان است و زان بعد پادشاهان دیگر حکیم نیستند و تدریجاً از نور حکمت اهورائی و فرّ ایزدی دور شده‌اند.

در حقیقت می‌توان گفت که نظریه جمهوری افلاطون که در آن حکیمان، حاکمان هستند برگرفته از واقعیت تاریخی پادشاهان ایران باستان است که از کیومرث آغاز شده و به کوروش منتهی می‌شود. جمهوری افلاطون تماماً برگرفته از حکمت خسروانی ایران باستان است که صد البته با اندیشه‌های یونانی آمیخته شده است.

در حقیقت شاهنامه فردوسی یک‌تنه بیانیه اعلان جرم بر علیه جنایات عرب و ترک است که متحداً در عصر فردوسی ایران زمین را به خاک و خون کشیدند آن هم به اسم اشاعه اسلام ناب محمدی که همان اسلام عباسی باشد که اسلام امام‌گش و نابودکننده علویان است. و فردوسی نمی‌دانست که این ترکان عرب تا هزارسال پس از او نیز بر این مرز و بوم ترکتازی کردند و تاریخ هزاره اخیر ایران نشان می‌دهد که ترکان در لباس اسلام بر ایران حکمرانی کردند همان‌طور که اعراب هم با حربه خونخوار ترکان به قتل عام ایرانیان و علویان پرداختند. و شاهنامه یکسره رسوائی این اتحاد شوم ترک و عرب بر علیه ایران و ایرانی و پیروان علی بن ابی‌طالب است.

در اینجا قابل ذکر است که ترک‌ستیزی فردوسی و طرد و لعن و تکفیر ترکان تورانی هیچ ربطی بر زبان ترکی و ترک‌زبانان و مردم آذربایجان ندارد چرا که آذربایجان و دشت مغان و اردبیل کانون خیزش و بعثت زرتشت و گروه کثیری از مغان است. و این مغان اساس حکمت پهلوانی و خسروانی در تاریخ بوده‌اند. بنابراین متهم کردن فردوسی به نژادپرستی و ترک‌ستیزی و عرب‌ستیزی و ستایش نژاد آریائی، اتهامی ساده‌لوحانه و باطل است. چرا که برخی از شاهان ایرانی نیز که مظهر فرّ ایزدی و حکمت خسروانی بودند گاه دچار عجب و غرور شده و دعوی الوهیت کردند و گاه به خود آمده و توبه کرده‌اند همچون جمشید جم که یکی از بزرگترین شاهان حکیم در تاریخ ایران باستان است که دریائی از کرامات اهورائی و معجزات الهی به او نسبت داده شده و یکی از اساطیر زمینی ایران زمین است که همچون حضرت نوح حدود هفتصد سال سلطنت حکیمانه و اهورائی داشت.

حکمت خسروانی از جنس وحی انبیای سامی است و همه این پادشاهان همچون انبیای ابراهیمی دارای سرگذشتی ویژه و حیرت‌آور بودند. همان‌طور که حکمت پهلوانی نیز همچون حکمت ایمانی اولیاء و عرفا و مخلصین در حاشیه نبوت پیامبران سامی است. همان‌طور که رستم دستان برخلاف تصور عامه بسیار بیشتر از یک مرد قدرتمند و روئین‌تن است. او یک حکیم الهی و سالک سیر الی الله بوده که به همراه گروهی از سائر این نوع پهلوانان مسافر کوه قاف در جستجو سیمرغ بوده است و سیمرغ نماد الهام و نور حکمت اهورائی می‌باشد.

بنابراین نه هر عربی، عرب اموی و عباسی است همان‌طور که نه هر ترکی، ترک تورانی و غزنوی است.

حال بهتر درمی یابیم راز رویکرد حیرت آور و معجزه آسای ایرانیان به علی بن ابی طالب و فرزندانشرا ! زیرا علی را یک تنه وحدت و یگانگی و مظهر تمامیت حکمت پهلوانی و خسروانی یافتند. و علویان کسانی بودند که به این حقیقت راه یافتند که اولین علوی کامل هم سلمان فارسی است. و نیز راز وحدت ترک و عرب جهت نابودی امامان و علویان ! و نیز به راز حکمت شاهنامه و فردوسی که یک تنه بر علیه این اتحاد برخاسته است.

در حقیقت فردوسی نخستین کاشف این فاجعه و جنایت عظیم اهریمی است که در اتحاد ترک و عرب بر علیه ایرانیان علوی در تاریخ پدید آمده است و این فاجعه و جنایت عظیم تا حدود هزار سال پس از فردوسی نیز در این سرزمین حاکم بوده است که در دستگاه صفوی به تمام و کمال به عرصه ظهور رسیده و دجالیت شیعی رخ نموده است که حاصل یگانگی این اتحاد شوم است ترکان عرب و اعراب ترکی که اینک علناً لباس تشیع به تن کرده اند و شیعه ضد شیعه را بنا نهاده اند. همان طور که کاشف نیمه نخست این وحدت ابلیسی در تاریخ، فردوسی بود که در عصر ترکان سنی مذهب می زیست. کاشف نیمه دوم و کامل شده این دجالیت هم شریعتی بود که صفویان را به عنوان ترکان شیعه مذهب به ما عرضه کرد.

علی اکبر خانجانی

بهمن ۱۴۰۰